

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه معارج

استاد ضرابی

مرداد-آبان ۱۴۰۱

جلسه هفتم ۱۴۰۱/۷/۲۴

آیات شریفه: «فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهُطِينَ (۳۶) عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ (۳۷) أَيُطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ (۳۸) كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ (۳۹) - چه شده است که آنان که کفر ورزیده اند به سوی تو شتابان (۳۶) گروه گروه از راست و از چپ (هجوم می آورند) (۳۷) آیا هر يك از آنان طمع می بندد که در بهشت پر نعمت درآورده شود (۳۸) نه چنین است ما آنان را از آنچه (خود) می دانند آفریدیم (۳۹)»

عنوان: آیا امید داریم بدون ایمان و عمل صالح وارد بهشت شویم؟ !

« فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهُطِينَ ... كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ »: عده ای از انسانها توقع دارند بدون ایمان و عمل صالح، وارد بهشت شوند! این آیات، چنین توهمی را نفی نموده و تأکید می کند که بدون ایمان و عمل صالح، ورود به بهشت، امکان ندارد! چه بسا عملی نیک، خودبه خود پسندیده باشد ولی این در «صالح» بودن آن کافی نیست. ایمان حقیقی، با شناخت نیازها، امکانات، وسایل کار، جهت و ارزیابی موقعیت، عمل صالحی را نتیجه می دهد که سودمند و بجا و با در نظر گرفتن اولویتها باشد. از خصوصیات و ویژگی های عمل صالح می توان مواد زیر را به حساب آورد: (جدا نبودن از ایمان. - همراه بودن با آگاهی و از روی شعور و ادراک. - جهت خدایی داشتن و به قصد تقرب انجام دادن. - متناسب، بجا، به موقع بودن و در رابطه با نیازها و شرایط خاص زمانی و مکانی عمل کردن. - اثر بخش بودن. - در حد قدرت و امکانات عمل کننده بودن.) اگر اعمال، از چنین ویژگی هایی برخوردار باشند، آنگاه «صالح» هستند.

لذت ایمان فزاید در عمل مرده آن ایمان که ناید در عمل
امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه « وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِّدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا - (کف/ ۳۶) » فرمود: « ثُمَّ كُشِفَ عَنْ اعْتِقَادِهِ فَقَالَ وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً ... - سپس از اعتقادش پرده برداشت و گفت: و باور نمی کنم قیامت برپا گردد؛ و اگر به سوی پروردگارم بازگردانده شوم [و قیامتی در کار باشد]، جایگاهی بهتر از اینجا خواهم یافت» (بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۱۲۴)
چنانکه در سوره فصلت می خوانیم: وَلَئِنْ أَدْنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسْتَةٍ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ - و اگر ما به انسان (مغرور کم ظرف) پس از رنج و ضرری که به او رسیده نعمت و رحمتی نصیب کنیم البته خواهد گفت که این نعمت برای من (از لیاقت من) است، و گمان نمی کنم که قیامتی بر پا شود و به فرض اینکه به سوی خدایم برگردم باز هم برای من نزد خدا بهترین نعمت خواهد بود. ما البته کافران را به (کیفر) اعمالشان آگاه می سازیم و عذابی بسیار سخت می چشانیم.» (فصلت / ۵۰)

یکی بین و یکی گوی و یکی دان	بدین ختم آمد اصل و فرع ایمان
هم او کرد و هم او گفت و هم او بود	نکو کرد و نکوگفت و نکو بود
در یکی رو، وز دویی یکسوی باش	یکدل و یک قبله و یک روی باش

حالا می خواهیم ببینیم این تفکر در دل و قلب چه کسانی پدید می آید و آیا ممکن است ما هم در زوایای پنهان قلب خود چنین اندیشه ای داشته باشیم؟ امام علی (علیه السلام) در عبارتی کوتاه و پرمعنا از

عالمان نادانی سخن می‌گویند که جهلشان قاتل آنها شده است (عالمان جاهل منش) «رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ» - چه بسا عالمی را که جهلش از پای در آورد و حال آنکه، علمش با او بود و سودش نکرد. (نهج البلاغه / حکمت ۱۰۷) ممکن است بپرسید علم چگونه با جهل جمع می‌شود؟ می‌توان گفت علم اگر با عمل همراه نشود همچون جهل است؛ علی (علیه السلام) می‌فرماید: «و إِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ (الْجَائِرِ) الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ ، بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ ، وَ الْحَسْرَةُ لَهُ أَلْزَمُ ، وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ - دانایی که برخلاف علمش عمل کند، به نادان سرگشته‌ای می‌ماند که از مستی نادانی اش به هوش نیاید، بلکه حجت بر چنین عالمی بزرگتر است و حسرتش بیشتر باشد و در پیشگاه خداوند، بیشتر سرزنش شود.» (نهج البلاغه / خطبه ۱۱۰) در حدیث دیگری حضرت می‌فرماید: «عِلْمٌ لَا يُصْلِحُكَ ضَلَالٌ وَمَالٌ لَا يَنْفَعُكَ وَبَالٌ» - دانشی که تو را اصلاح نکند گمراهی است و ثروتی که تو را (در راه خشنودی خدا) سودی نبخشد بدبختی است» (غرر الحکم / حدیث ۶۲۹۴) در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: «تَجَنَّبُوا الْمُنَى فَإِنَّهَا تُذْهِبُ بَهْجَةَ مَا خَوَّلْتُمْ وَتَسْتَصْغِرُونَ بِهَا مَوَاهِبَ اللَّهِ تَعَالَى عِنْدَكُمْ وَتُعْقِبُكُمْ الْحَسَرَاتِ فِيمَا وَهَمْتُمْ بِهِ أَنْفُسَكُمْ» - از آرزوهای دور و دراز بپرهیزید که شادابی و نشاط نعمت‌هایی را که به شما داده از بین می‌برد و به سبب آن مواهب الهی در نزد شما کوچک می‌شود و حسرت فراوانی به سبب او هام باطله‌ای که داشته اید به شما دست می‌دهد.» (الوافی، ج ۱، ص ۷۴) در تاریخ می‌خوانیم که طلحه و زبیر عالم به احکام اسلام و قرآن بودند و موقعیت علی (علیه السلام) را در اسلام و نزد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌شناختند ولی علمشان سودی به آنها نبخشید؛ چرا که جاه طلبی و پیروی از هوای نفس آنها را به جنگ جمل کشانید و صفات جاهلانه آنها سبب شقاوت و بدبختی آنها در دنیا و آخرت گردید؛ علاوه بر اینکه هرگز به مقصدشان نرسیدند، و حدود هفده هزار نفر از مسلمانان را به کشتن دادند. می‌توان چنین نتیجه گرفت؛ جاه طلبی و پیروی از هوای نفس بصیرت را از انسان می‌گیرد و علم او دیگر برایش سودی نخواهد داشت. همان گونه که در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ فَلَا تُزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ مِنَ الطَّرِيقِ إِلَّا بُعْدًا» - آن کس که بدون بینش و بصیرت عمل می‌کند همانند کسی است که در بیراهه گام بر می‌دارد، چنین کسی هر قدر تندتر برود از راه اصلی دورتر می‌شود.» (الکافی، ج ۱، ص ۴۳)

شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید

در حکمت ۲۱۱ نهج البلاغه حضرت امیر (ع) به موقعیت عقل در وجود چنین کسانی اشاره دارد، آنجا که می‌فرماید: «وَكَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ - چه بسا خردی که اسیر هوسی چیره است.» یا آنکه می‌فرماید: «غَلَبَةُ الْهَوَى تُفْسِدُ الدِّينَ وَالْعَقْلَ» - غلبه هوای نفس هم دین انسان را فاسد می‌کند و هم عقل او را.» (غرر الحکم ج ۱ ص ۶۱۱) طبیعی است که چنین عقل مغلوبی از حکمت بی‌بهره خواهد شد؛ امام علی (علیه السلام) فرمود: «حَرَامٌ عَلَى كُلِّ عَقْلٍ مَغْلُولٍ بِالشَّهْوَةِ أَنْ يَنْتَفِعَ بِالْحِكْمَةِ» - هر خردی که بسته به زنجیر شهوت باشد، حرام است که از حکمت بهره مند شود.» (غرر الحکم / ج ۱ ص ۴۹۰۲) مرحوم مغنیه در شرح نهج البلاغه خود داستان عجیب و تکان دهنده‌ای از ابن خلکان در کتاب وفیات الاعیان در شرح حال قاضی ابویوسف که از علمای اهل سنت و از دوستان ابوحنیفه بود نقل می‌کند که عیسی بن جعفر (از فرزندان منصور دوانیقی) کنیز بسیار زیبایی داشت که هارون الرشید دلباخته او شد. هارون از عیسی خواست که آن کنیز را به او ببخشد یا بفروشد. عیسی که علاقه مند به آن کنیز بود نپذیرفت و گفت: من سوگند یاد کرده‌ام به طلاق و عتاق (اهل سنت معتقد بودند که اگر کسی چنین سوگندی یاد کند و مخالفت کند تمام اموال او صدقه می‌شود و تمام زنانش از او جدا و کنیزان و غلامانش آزاد می‌گردند مطلبی که در فقه شیعه شدیداً با آن مخالفت شده است). هارون الرشید او را تهدید به قتل کرد و او تسلیم شد ولی مشکل قسم بر فکر او سنگینی می‌کرد. هارون گفت: من مشکل را حل می‌کنم. به دنبال ابویوسف فرستاد و گفت: يك راه حل شرعی برای این مسئله پیچیده جهت من

پیدا کن. ابویوسف به عیسی بن جعفر گفت: راه حلش این است که نصف آن را به هارون ببخشی و نصف آن را به او بفروشی و در این صورت مخالفتی با سوگندت نکرده ای، زیرا نه تمامش را فروخته ای و نه تمامش را بخشیده ای. عیسی بن جعفر این کار را انجام داد (و نیمی از آن کنیز را به صد هزار دینار به هارون فروخت و نیم دیگر را به او بخشید) و کنیز را برای هارون الرشید بردند در حالی که هنوز در مجلس خود نشسته بود. هارون به ابویوسف گفت: يك مشکل دیگر باقی مانده است. ابویوسف گفت: کدام مشکل؟ گفت: این کنیز قبلاً با صاحبش آمیزش داشته و باید یکبار (یک بار) عادت ماهانه شود و پاك گردد (تا عده او به سر آید) سپس اضافه کرد: به خدا سوگند (چنان دیوانه این کنیزم که) اگر امشب را با او به سر نبرم روح از تنم جدا می‌شود. ابو یوسف گفت: آن هم راه دارد. او را آزاد کن و سپس او را بعد از آزادی به عقد خود درآور، زیرا فرد آزاد عده‌ای ندارد. هارون او را آزاد کرد و او را به نکاح خود درآورد (و با نهایت تأسف) تمام اینها در يك ساعت قبل از آنکه هارون الرشید از جای خود برخیزد انجام شد». در حقیقت چنین شخصی به تعبیر حضرت امیر (ع) بنده شهوت، خوارتر از بنده زرخیز است؛ «عَبْدُ الشَّهْوَةِ أَدْلُ مِنْ عَبْدِ الرِّقِّ» (غرر الحکم / ح ۶۲۹۸)

شش چیز بما عطا فرستی
علم و عمل و فراخ دستی

ای بار خدا بحق هستی
ایمان و امان و تندرستی

عنوان: بهشت بر چه کسانی حرام شده است؟!

قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: کفار و مشرکان به بهشت نمی‌روند مگر زمانی که شتر از سوراخ سوزن رد شود، «وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ». (اعراف / ۴۰) علاوه بر آیه فوق در روایات نیز به افراد گنه کاری اشاره شده است که وارد بهشت نمی‌شوند از جمله: سخن چین، دائم الخمر، قاطع رحم، ثروتمند بخیل، کسی که منطق خدا و یا رهبر حق را رد نماید و کسی که در حکومت به مردم حيله نماید و ...». (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۷۲) رسول خدا (ص) می‌فرماید: «... إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا خَلَقَ الْجَنَّةَ ... فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ بِعِزَّتِي وَ عَظَمَتِي وَ جَلَالِي وَ ارْتِفَاعِي لَا يَدْخُلُهَا مُدْمِنٌ خَمْرٍ وَ لَا سَكِيرٌ وَ لَا قَتَاتٌ وَ هُوَ النَّمَامُ وَ لَا دُبُوثٌ وَ هُوَ الْقُلُطْبَانُ... وَ لَا قَاطِعُ رَحِمٍ...-خدای عز و جل بهشت را از دو نوع خشت آفرید؛ یک خشت طلا و یک خشت نقره، دیوارهایش را یاقوت و طاقش را از زبرجد و سنگریزه‌اش را لؤلؤ و خاکش را زعفران و مشک خوشبو قرار داد، سپس به آن فرمود سخن بگویی، عرض کرد خدایی نیست به جز تو؛ خدای زنده و پایدار؛ سعادت‌مند آن‌کسی است که در من جای دارد. پس خدای عز و جل فرمود: به عزت، بزرگی، شکوه و بلندی مقامم سوگند که به بهشت داخل نمی‌شود دائم الخمر، خود فروش، سخن چین، بی‌غیرت در باره همسر، کسی که پیوند خویشاوندی را بریده باشد و ...» (خصال، ج ۲، ص ۴۳۶)

مدار از فلك چشم نيك اختری را

چو تو خود کنی اختر خویش را بد

طاووس یمانی می‌گوید نیمه‌های شب وقتی همه در خواب بودند، امام زین العابدین (علیه السلام) را در حال گریه و زاری و بی‌تابی در کنار خانه کعبه مشاهده کرده، به آن حضرت عرض می‌کند: کسی که پدر او حسین بن علی (علیه السلام)، مادر او فاطمه زهرا (علیها السلام) و جد او رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است، نباید از عذاب الهی بیم داشته باشد، اما امام فرمود: «سخن از پدر و مادر و جد به میان نیاور، زیرا: «خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ لِمَنْ عَصَاهُ وَ لَوْ كَانَ سَيِّدًا قُرْشِيًّا وَ خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَ وَ أَحْسَنَ وَ لَوْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا- خداوند، دوزخ را آفرید، برای هر کس که گناه و عصیان الهی را مرتکب شود، اگر چه آقایی از قریش باشد و بهشت را آفرید، برای هر کسی که او را اطاعت کند و نیکوکاری نماید، اگر چه برده (سیاه پوست) حبشی باشد سپس امام (علیه السلام) ادامه می‌دهد: «مگر کلام خدا را نشنیده‌ای که می‌فرماید: "آن گاه که در صورت دمیده می‌شود، هیچگونه نسب (و پیوندی) میان افراد نخواهد بود و از یک دیگر، تقاضای کمک نمی‌کنند»-(مؤمنون / ۱۰۱)" آری، ای

طاووس! به خدا سوگند! فردای قیامت جز عمل صالحی که در دنیا برای آن روز خویش ذخیره کرده ای، چیزی به نفع تو نخواهد بود» (الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۱۰، ص ۵۲۱)

عام نادان پریشان روزگار
به ز دانشمند ناپرهیزگار
کان به نابینایی از راه اوفتاد
وین دو چشمش بود در چاه افتاد

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) فرموده است: «جبرئیل به من اطلاع داد که بوی بهشت به مشام کسی که عاق والدین شده و کسی که پیوند خویشاوندی را قطع نموده و پیرمرد زناکار و آلوده دامن، متکبری که از روی نخوت لباس خود را به زمین می کشاند، افراد حيله گر و فریب کار، و افرادی که (بدون توجه به دین و معنویات) از جمع آوری مال و ثروت دنیا سیر نمی شوند، نمی رسد.» (معانی الاخبار، ص ۳۳۰) و نیز پیامبر (ص) فرمود: «بِی أَنْذَرْتُمْ وَ بَعْلَى بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ اهْتَدَيْتُمْ وَ بِالْحَسَنِ أُعْطِيتُمْ الْإِحْسَانَ وَ بِالْحُسَيْنِ تَسْعَدُونَ وَ بِهِ تَشْقَوْنَ أَلَا وَ إِنَّ الْحُسَيْنَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ مَنْ عَادَاهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ- به وسیله من هشدار داده شدید و به وسیله علی علیه السلام هدایت می یابید و به وسیله حسن احسان می شوید و به وسیله حسین خوشبخت می گردید و بدون او بدبخت. بدانید که حسین دری از درهای بهشت است، هر کس با او دشمنی کند، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می کند» (البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۳۲) امام صادق (علیه السلام) نیز فرموده: «خداوند بر خود لازم گردانده که سه گروه را وارد بهشت ننماید: کسی که منکر خدا باشد، یا امام هدایتگری (معصوم) را انکار کند، یا حق مؤمنی را حبس نماید و او را از دست یافتن به آن منع کند.» (الخصال، ص ۱۵۱)

پایان سخن را مزین می کنیم به کلامی امید بخش از امام باقر (علیه السلام): «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبًا بَدَّلَهَا اللَّهُ حَسَنَاتٍ الصَّدْقُ وَ الْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الشُّكْرُ- اگر کسی دارای چهار خصلت باشد هر چند از سر تا قدمش را گناه فرا گرفته باشد خداوند آن گناهان را به نیکی تبدیل

می کند: راستگویی، شرم و حیا، نیک خلقی، روحیه شکرگزاری.» (کافی/ ج ۲، ص ۱۰)

لنکر حلم تو ای کشتی توفیق کجاست
که در این بحر کرم غرق گناه آمده ایم
آبرو می رود ای ابر خطاپوش بیار
که به دیوان عمل نامه سیاه آمده ایم
حافظ این خرقة پشمینه ببنداز که ما
از پی قافله با آتش آه آمده ایم

وصلی الله علی محمد وآله